

”حزب توده“

دوست ”دورانديشان“ ديروز

و

بيادرانحصار طلبان امروز

در پاسخ به شخصي باهشدار به چريکهاي فتنه خالق و هواداراناش

شماره ۴
آذر ماه ۵۸

راه فدائي

در روزنامه "مردم" ارگان مرکزی حزب توده هایران، شماره ۸۹ بتاريخ ۲۱ آبان ۵۸، مقالهای تحت عنوان "سخنی با هشتاد پنجویکهای فدائی خلق و هوادارانشان" چاپ شد. است که در آن حمله ردیلا نهای طبعه لطیف فدائیان خلق صورت گرفته است. از آنجا که در این "هشدار" به "راه فدائی" نیز تا اختلافات و ما خود را ملزم بدبر خورد با این "هشدار" میبینیم و البته بسیار خلاصه چرا که مقول لنین "ملود و رهبا رزم علیه پور تو نیسم" به معنای تحکیم موضع آن و نفوذ آن در میان کارگران است. (نقل به معنی از "نامه کمیونیستهای آلمان" - (۱۹۲۱) مانیا بید در این مقطع حماسی بیش از آن حد اقلی که لازم است به ایمن مرتدان نبود ازیم.

در این "هشدار" (ماتاپایان از این مقاله تحت عنوان
 "هشدار" یاد خواهیم کرد) همان شیوه برخورد همیشگی
 حزب تود را میبینیم: فحاشی و تحریف در لباس دوستی.
 آنها مینویسند: "این سخن از سر بد خواهی و فرصت طلبی
 نیست. سخن یک نیک خواه واقعی است که میتواند یک رفیق
 باشد" (نقل از "هشدار"). خوب آقایان "نیک خواه"
 آیا شما واقعا "فرصت طلب نیستید که اولاً" بطور مستقیم و مشخص
 با نظرات مطروحه در "راهنمایی" برخورد نکرد بلکه بطور غیر
 مستقیم آن برداخته اید؟ و در ثانی چرا به شیوه همه فرمت طلبان
 سخنان ما را تحریف کردند؟ مبارزین کشور ما با این شیوه شما
 آشنائی دارند و آنرا چون "خط زردی" در همه مقالات شما
 دیدند، اما برای اینکه رایین مورد هم این را اثبات کنیم
 نمونه آنرا نشان میدهم: شما نوشته اید: "اما این دوستان
 (یعنی راهنمایی) . . . برای مبارزه با رهبری ضد امپریالیستی
 جنبش روی سپرهای رنگ زردی چون بختیار حساب کردند.
 بلکه او کردنی نیست. اما این عین جملات دوستان شماست."
 ما باید بدانیم که مبارزه علیه انحطاط طلبی مذهبی تنها نیستیم.
 اپوزیسیون مرتجعین مانند بختیار (و یا بطور کلی بختیار رسم) نیز
 وجود دارد. . . . (راهنمایی شماره یک ص ۵۶) از این واضحتر
 و عربان ترجمه میخواهید؟ (نقل از هشدار، پیرانتزاول از ماست).

بسیار عالی است. عجب "مچن" گرفتارین! خوانند پیش خود
فکر میکنند: عجب "احق هائی" هستند این پویندگان "راه
فدائی" که خود آشکارا میرویند "اپوزیسیون مرتجعی" مانند
بختیار "بعد هم روی آن" حساب میکنند "ه اینان حتی از
"تاکتیکهای ظریف" اپوزیسیونتها هم بی خبرند !
آری خوانند بحق دارند! واقعا "هم یک نفر باید بنا است
کودن باشد تا این جور آشکارچنین مقصود یلیدی چون "وحدت
با بختیار مرتجع" را آشکارا مطرح کند. پس گرفتار کجاست؟
گرفتن است که نقل قول از "راه فدائی" از مچن "مانند سوره حزب
تو در گذشت است. با هم" راه فدائی شمار یک ص ۵ "را باز
میکنیم و چنین میخوانیم:

"بنا باید اندیکه در مبارزه علیه انحطاط طلبی
فدائی تقیمانیرستیم. اپوزیسیون مرتجعی
مانند بختیار (و با بطور کلی بختیار و هم) نیز وجود
دارد که میخواهند جامعه را بر طبق منافع
بورژوازی کمیراد و در آورند. اینان در خلص
سلاح عمومی تو در ها، با انحصار طلبان مخالفت
ندارند، لیکن در موقعیت ویژه کمیراد و ره
و امیر بالیستها ظم اعتراض را علیه انحصار طلبی

برسیا افزا زند ، ما با یام خواها ن د موکراسی کامسل
 باشیم و تود مها را برای چنین د موکراسی بستیم
 کنیم تا اگر لیبیر الیما نیز سز شمتنا مور را بند شت گرفتند
 لقمه ای که برد اشتانند گویشا ن را بگیرد . د و غیبش
 این صورت ما به کت فعل بورژوازی لیبرال تبدیل
 خواهیم شد .

(تاکید . از ما ست) می بینید که چه جملات " بی اهمیتی " را -
 سا نسور کرد ه اند ؟ اصلا به محتوای مطلب لطمه نمیز نسد
 و لب مطلب نقل قول شد ه است . دست مریزان ! سا نسور چی های
 " طرا ز نوین " حزب تود ه دست قطب زان ه را نیز از پشت بسته اند .
 آیا این شیوه د رست و " لفظی " نقل قول کردن است که جمله را ناتمام
 و از وسط قطع کنیم ؟ آیا این د رست مثل این مثل معروف نیست
 که : کسی از جمله " لا اله الا الله " (نیست خدای را جز
 الله) " سمعت اول آن یعنی " لا اله (نیست خدای) " را
 بیاورد و " الا الله " را حذف کند ؟ آیا این است شرف سیاسی
 " حزب طرا ز نوین طبقه کارگر " ؟ د و ستان تود های ، اگر واقعا
 فرصت طلب نیستید و یک " نیک خواه " واقعی (بمعنی د قیقی
 کلمه) هستید شیوه فرصت طلبان و سا نسور چی ها را د ربیبش
 نگه رید . مید انیم که " هشتاد و نه " های ما را هبجائی نخواهند

برد چرا که شما نیز چون منشویکهای آن زمان جز بهتان و افتسار
زدن ولنین را " متحد آلمانی ها " خواندن و چارهای ند آرید

حال به خواننده خود بازگردیم که تحت تأثیر " نقل قول "

حزب تود همارا " خیر حضرت عیسی " فرض کرده است . از
کجای این نقل قول " سازش با مهره های زنگ زد های چوون
بختیار " را میتوان نتیجه گرفت ؟ این مقاله (راه اندازی بسک)
اساساً " هشدار ی به نیروهای انقلابی است که در صورت عدم
شناخت اهمیت مبارزه طبیبان و حضار طلبی ، مرتجعین وابستهای
چون بختیار ، تود هها را فریب خواهند داد و جنبش را بس
کنترل امپریالیستها و شکست و سرکوب خواهند کشا ند . این
مسئله که نیروهای چپ و د مرکزات و لیبرال هغه مورد هج
انحصار طلبان قرار گرفته اند هرگز بمعنی لزوم وحدت بین این
نیروهای نامتجانس و متضاد و یا حتی " پشتیبانی " همه از یکدیگر
نیست . تاریخ جنبش های کارگری جهان و ایران مشحون از
لحظات خود ویژه ای هستند که عناصر و گروهها و حتی طبقات
بکلی نامتجانس و منافع بکلی متضاد ، در ظاهر امر با یکدیگر
" همراه " میشوند . تود های ها میپرسند : مگر نه اینکه بقول
ولنین " طبقات گوناگون مردم نسبت به مبارزه برای آزادی روشهای
مختلفی دارند و هدف مساعی آنان آزاد بیهای گوناگون است ؟

پس چگونه است که آن آزاد ی که جبهه د مرکز اتیک طلق و جبهه ملی ، دستجات مائوزده و احزاب لیبرالین چند رکسوت " جف هبی " و چه زیر عناوین دهن برکن " ملی " فریاد میزنند و برایش سینه چاک میدهند ، عینا " همان مطالبه های است که ورن زبان شماست "

(هشدار و تاکید از ماست) . باز هم همان عواغریسی گفته

لنین کا ملا " صائب است و بی تردید " طبقات گوناگون " طالب " آزاد ی های گوناگون " هستند ولی آیا آن آزاد ی که ما بد نبال

آن هستیم همان مطالبه های است که لیبرالها نیز بد نبال آن هستند ؟ آیا فدائیان خلق خواستار خلع سلاح عمومی بود و ها میباشند ؟ (چیزی که بختیار و امثالهم و روحانیت

خواستاران بود و هستند) . آیا فدائیان خلق خواستار

دادن تضمین به سرمایه های امپریالیستی هستند ؟ (چیزی

که وجود بختیار اساسا به خاطر آن است) . آیا فدائیان

خلق خواستار حرق اظهار وجود برای نیروهای خاصی از مردم

هستند ؟ (نیروی خاصی که از نظر بختیار سرمایه داران وابسته

و از نظر روحانیت ، خودشان و هر آن کس که مطیع و نوکر حلقه

بگوش روحانیت باشد ، نظیر حزب توده) حال

از جهت د یگر سوال میکنیم : آیا لیبرالها خواستار تضمین حق

اعتصاب برای کارگران هستند ؟ آیا لیبرالها خواستار قدرت

گرفتن شوراهای کاریگری ، د حقانی و سرپازی هستند ؟ آیا

لیبرالها خواستار تشریح روشن و شفاف منافع خودها در
قانون اساسی هستند ؟ آیا لیبرالها خواستار برقراری جمهوری
دموکراتیک خلق هستند ؟ آیا . . . اگر خواهیم به راه
ذهبی، ثنوی هفتاد من کافد خواهد شد. پس کجا " مطالبه‌ای
کهورد زبان ماست عینا " همان است که لیبرالها بدنبال آن -
هستند ؟! " کجای کارلنگ است ؟! این درست است که
هم نیروهای چپ و دمکرات و هم نیروهای لیبرال هر دو زیر
فشار انحصار طلبان قرار گرفته‌اند ولی این هرگز " بخودی خود "
به معنای یکی بودن خواسته‌ها نیست و گفتار لنین محکم و استوار
پد یافته شد است . تنها چیزی که ما و لیبرالها در آن " مشترک "
هستیم این است که هر دو با انحصار طلبی مذهبی مخالفیم ولی
یکی (لیبرالها) برای تحکیم مناسبات سرمایه‌داری وابسته
حرکت میکند و دیگری (پرولتاریا) برای استقرار جمهوری
دموکراتیک خلق و دادن قدرت بدست مردم عرصه " فقیسه "
حال کجای این دو " دنیا یک خواست " است ؟ این را دیگر
به " شعور بسین‌ها "ی حزب خود واگذار می‌کنیم . برای روشن‌تر
شدن مطلب به دو نمونه مشابه (از لحاظ " همراه " شدن -
گروه‌های متخاصم) اشاره می‌کنیم و از اول تجربه انقلاب کبک
ادامیر : موقعی که بلشویکها برای سرنگونی تزار پسم و استقرا
دموکراتیک کارگران و دهقانان بجای آن ، تلاش

میگردند ، عدد های (گوجکف ها و میلیوکف ها) نیز مشخصه
 توطئه چینی برای تعمیر تزار بودند . در ظاهر هر دو و آنها
 علیه تزار مبارزه میکردند و همین مسئله باعث شد که تزار های
 آن زمان یعنی بخشی از مفسوئیکها فریاد برآوردند که : "زحمتکشان
 بد اندید بلشویکها با کلاه آنها سازش کردند" . لنین در آن موقع
 جواب اینان را چنین داد (نقل قول قدیمی طولانی است ولی
 بفهم مطلب کمک میکند) :

" اگر انقلاب با این سرعت و - از لحاظ ظاهر و
 نخستین نظر سطحی - با این طرز زیاد یگال پیروز
 گردد ، علتش فقط این بود که حکم یک موقعیت
 تاریخی فوق العاد بخود ویرانای جریانهایی بکنند
 گوناگون ، منافع طبقاتی بکنی ناهمگون و تضادها
 بیواسطه و اجتماعی که حالاتی آنها هم برآمیختند
 و بطرز شگرفی با یکدیگر کشمکش و از شدت بدین

معنی که از یک طرف امپریالیستهای انگلیس و
 فرانسه با توطئه چینی خود میلیوکف و شرکاء را
چندطور از امه جنگ امپریالیستی با سر مشخصی
 و تعداد بیش از پیش و بمنظور کشتار میلیوتها کارگردان
 و تعداد آن بگرد روز بهر بصرف حکومت

باید در نظر داشت که این توطئه ها در واقع برای تضعیف و سرنگونی دولت شوروی است

ترغیب مینمودند تا قسطنطنیه را
گوچکف هلسوریه را . . . سرمایه داران فرانسه
و بین النهرین را . . . سرمایه داران انگلیس
اولان رافلانی ها به چنگ آرند و از طرف دیگر
جنبش انقلابی عمیق پرولتاریای وتوده ای
هر دو شامل تمام اهالی تهیدست شهرود ()
وجود داشت که هدفش نابین و صلح و آزادی واقعی
بود . سفاهت صرف بود اگر کسی درباره
"پشتیبانی" پرولتاریای انقلابی روسیه از
امپریالیسم کادتها و کنیا ریست
امپریالیستی که با پول انگلیسها "مترجمندی
شده" و از لحاظ بلندی از امپریالیسم تزاری
دست گنی قرار داد سخن بقیان نی آورد
کارگران انقلابی برای انهد ام سلطنت پلیس
تزاری کوشید هر بهیزان قابل علا خطای آنرا
نهد منمود هوتا آخرین خشت منهد
خواهند کرد ، بدون آنکه شعف یا شرمی با آنان
دست دهد که در لحظات تاریخی و
کوتاهیکه از لحاظ اوضاع و احوال خود جنبه
استثنائی دارد کسانی نظیر پروکنن ، گوچکف

ومیلیوکف و شرکاء با ما زره خود را در راه تعویض

سلطانی با سلطان دیگر (که ترجیح میدهند)

از همان رومانف ها باشد) بکمال آنها می آیند.

(لنین - نایه های از ورت - شماره نخست و مارش ۱۹۱۷)

تاکید مکرر از ما است)

خوب حال میسر هستیم که بر خورد چه کسی لنینیستی است؟ چه

کسی "چون شماستند اری که از حقیقت نصیترسد" (لنینیسم -

همانجا) بر خورد کرد هر چه کسی به دروغ گوئی، تجزیه و بهتان

زنی نزد اخته است و در این راه قیجی سا نسور را نیز بکار گرفته

است؟ میبینیم که در صورت وجود شمن مشترک، جریانیهای

متضادی در کنار یکدیگر قرار میگیرند پس آنکه "وحدت" بینما

"پشتیبانی" از یکدیگر برای آنها الزامی بطور "خود بخود" باشد.

هنریشا هنگ پوولتاریا نیز باید این باشد که چنین موقعیتهای

خود ویژه ای را بشناسد، نوک حطه را روی و شمن مشترک

بگذارد و رقیب مرتجع را به کنار زده و از افشا کند تا بدین طریق

دشمن عمدتاً و بیلا واسطه را سرنگون کرده، در انفراد مرتجعین که

فعلاً در صف "مخالفین" قرار گرفته بکوشد و آنان را نزد خود هما

رسوا سازد و مانع از این شود که خود و هم اقربان بخورند و یکبار دیگر

(این بار در لباس جدید) در چار و سرکوب گردند. ما نوشتیم:

روشن است که هم پیر آنها و هم انحصار طلبان، با کمونیستها

بشدت مخالف بود و هر صورت سرکوب جنبش کارگسری از
اهداف ایشان میباشد * (راهفدائی يك ص ۵۷) یعنی
رقیب در توجع را بدرستی باز شناختیم . و باز خاطر نشان گردیدیم
روشن است که برخلاف امپریالیسم . . . جهت تأمین حد اکثر
منافع غارتگران امپریالیستی ، به مبارزه علیه انحصار طلبی مدعی
نمی بود ازیم بلکه ما برای احقاق حقوق کارگران و زحمتکشسان
از لحاظ اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی به مبارزه علیه این انحصار
طلبی دست خواهیم زد . آزادیهایی دموکراتیک بیش از هر
وقت دیگر برای طبقه کارگر و سایر زحمتکشان لازم است تا متشکل
شدند علیه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته به مبارزه ای پیگیر دست
زنند * (راهفدائی يك ص ۵۸ و ۵۷) آری «تنها» سفینان *
میتوانند از «پشتیبانی» ما از اختیار و امثالهم صحبت کنند .
در اینجا يك تذکره لازم است . منظور ما از مطرح کردن نمونه بالا
یکی کردن ماهیت تزارود ستگا حاکم فاعلی نیست بلکه بحث بر
سر یالکتیک بزخورد به «موقعیتهای خود ویژه ای» هست که
لنین آموزش میدهد .

حال به نمونه دوم میگردانیم : در ایران ، دودوران حکومت
شاهخانی (به ویژه بعد از سال ۱۹۰۲) بعینت قدرت گرفتن قشر
بورژوازی و زیر این آن شاهزادگان ، حالت ویژه ای در جامعه

پیش آمد نبود. دیکتاتوری شاه با خصلت فردی آن از یک طرف
 طرف خشن ترین سرکوبها را علیه جنبش خلق بکار میگرفت و همسر
 حرکت اعتراضی را با سرکوب، شکنجه، زندان و کشتار یا شکنج
 میداد و از طرف دیگر هیچ قشر دیگری از روزوازی کمیران و برادر
 اداره بوروکراسی شرکت نمیداد. شاه بود و استبدادش عملاً
 بخش غیر بوروکرات (خصوصی) را نیز زیر فشار گذاشتند. یعنی
 "دموکراسی درون طبقه حاکم" از طرف شاه هزینه گذاشته شد و
 هر کجا که هنگام مغارت خلایق منافع بوروکراتها با منافع غیر بوروکراتها
 در تضاد قرار میگرفت، "بیا یک" فرمان طبرکانه "قضیه منافع
 بوروکراتها خاتمه مییافت. این وضع اقتضا می کرد غیر بوروکرات و وابسته
 به امپریالیسم را نیز به "مخالفت" با شاه و اردوستان بر زمین نگیند
 آنها طلب میکردند که سهم بیشتری از ثروت خلایق به آنان برسانند.
 آنان میخواستند که بخش خصوصی نیز برای خود دارای ترمینوها
 و اهرمهای اعمال قدرت باشد و همه حیاتش در دست بوروکراتها
 و در راس آن شاه قرارند داشته باشد. چنین شرایطی باعث شده
 بود که از یک طرف نیروهای خلایق (چپ و دمکرات و مذهبی
 و غیر مذهبی) برای سرنگونی رژیم شاه مبارزه میکردند و از طرف دیگر
 عناصر لیبرال که خواهان تمدیل قدرت شاه نبودند، حرکت میکردند
 یعنی بان و خواسته و هدف کاملاً متفاوت. هر دو رطاه

مخالف شاه بود و استعاضه بود و آن زمان انقلابیون خواستار
 سرنگونی رژیم و تحاق حکومت مردم مبرم (هریکها برنا مشخود پیش
 که با منافع طبقاتی پشان خوانائی داشت) و ولیرالها خواستار
 تحقق شعار "شاه باید سلطنت کند، نه حکومت" بودند.
 اینان در محتوی، و در پرنانه "کامل" متفاوت را در نهال میگردند ولی
 در رژا هر دو ریگی نگاه سطحی "همچینت" به نظر میرسیدند.
 رفیق جزئی، اولین کمونیستی بود که با راییت خاص خویش این
 ویژگی حکومت را بازشناخت و این را که در رز و طیه و یکتا توری شاه
 باعث تشدید تضاد های درونی طبقه ها گردید و پشان افراد جناح
 شانگنه، میباید که نمود و آنرا مطرح کرد. ولی هدف او از مطرح
 کردن این واقعیت چه بود؟ از ایننگنا و وجود این دو سیستم ارتجاعی
 را (چند "شوش" داشتند با شیم چنده) بازشناخت به چه نتیجه
 گیری ای دست یافت؟ او مطرح کرد که حرکت علیه یکتا توری
شاه و جهت سرنگونی آن، چه موفق میشود که شومنی مبارزه
 را بدست گیرد. او میگفت "هنده رسالت ما این است که از این
 پروسه (مبارزه با یکتا توری شاه) تا برقراری جمهوری مکرراتیاف
 شود، های پهریش برویم" (تاریخ و قایع سی ساله بیژن جزئی).
 در همان موقع عد های از انقلابیون این نظر را نپذیرفتند و بسه
 اعتقاد نادریدی چه روانه داشتند. صحت این نظر اکتسون

که خفایق از نا آشکار شد بهر اختی قابل درک است اما در آن هنگام
 چنین نبود. ما دیدیم که چگونه شرافت ولی سیستم سرمایه داری
 وابسته، هنوز با برخواست (یکی از شقوقی که رفیق جزئی با دقت
 بی نظیری پیش بینی کرد بود و این مسئله را در صورتی که رهبری
 بدست نیروهای غیر پرولتری بیفتد گوشزد کرد بود) بدست
 است که نیروی کداینک به رهبری رسید و دارای خواسته‌های
متفاوت با خواست کونیست‌ها بود و هست ولی آیا این مسئله
 مانع از این شد که همه این طیف ناهمگون در مبارزه علیه رژیم
 شاه در "کنار" هم قرار بگیرند؟ یعنی از فداییان خلق تا
 تودهایها، از مجاهدین خلق تا رهبری جنبش و از آریوسن فروهر
 تا اعضای اردلان و حسن نژی، همه و همه با برنامه‌های بکلی متفاوت و
با خواسته‌گاه و منافع طبقاتی بکلی ناهمجان، هم در یک صف
 مبارزه علیه دیکتاتوری شاه قرار بگیرند؟ این چنین، حدود آن
 "موقعیت خود ویژه‌ای" که در ایران پدید آمده بود، ولی اینجا
 یک سوال مطرح میشود. این "دوستان" تودهای که امروز
"پادشاهان" افتاد که "لنین می‌گویند هدف طبقات گوناگون
 آزادی‌های گوناگون است" در آن موقع چه می‌گفتند؟ بیایید
 با هم اندکی در زمان عقب‌بریم و از لابلای اوراق کهاینسک
 می‌روید تا بد تاریخ ببینند که در روزی بر نظرات اینان بینکتیم.
 "شاید بگویند اکنون وقت تاریخ نویسی نیست. آری، اگر

در مورد مسطرنای همین گذشته و حال ارتباط ناگسستی و بلاواسطه
 و عینی موجود نباشد، آنگاه می توان چنین ادعائی را جایز
 دانست (لنبن - مقدمه بر "مدرسه و خصوص تاریخچه مسئله صلح
 نادیون") و ما معتقدیم بین حرکات گذشته حزب توده و
 حرکات فعلی آن ارتباط ارگانیک و ناگسستی وجود دارد.
 حزب توده ایران، بعد از تحلیل "روشن و دقیق" کنشهای از
 تسلط آنان بر طارکسیسم - لنینیسم "خلاق" می باشد در
 آن دوران چنین رهنمود "درخشانی" را برای مبارزات مردم
 مطرح کرد:

"مردم ایران باید با مبارزه خود همیت حاکمه را

بمقتضی روشنی وادارند، مبارزه را این قسمت پیش

از همیشه به ضرورت حاد روز تجدید دل شده است"

(مردم - تیرماه ۱۳۵۱)

"بله، باور کردنی نیست اما این عین جملات در استان"

است! پس در سال ۱۳۵۱ وظیفه ضروری و حاد روز این بود که

مردم مبارزه کنند تا رژیم را "بمقتضی روشنی وادارند"! یعنی

از نظر "تسلیم گران" حزب توده، شاه می توانست همچنان

شاه باشد و این از روش سرگورگرانده صورت دست بردارد! یعنی

سرگرمی رژیم شاه ناشی از ماهیت سرطانی و اری و ابسته و حاکمیت

بلافاصله قشر بوروکرات نبود بلکه (مثلاً) شاه سادیسیم

نداشت و مردم با "مبارزه خود" باید او را از این "سادیسیم"

بیرون می کشیدند. ! جلوتر برویم: یعنی "مشی دئیت حاکمه"
 می توانست "عوض شود" بی آنکه "دیکتاتوری شاه" مستقیم
 بکند، چراکه اگر نظر حضرات غیر از این بود باید جمله را، مثلاً،
 به این صورت می آوردند که "مرد ما بران باید با مبارزه" خود
 هجیت حاکمه را سرنگون کرده تا این مشی سرکوبگر انحراف ریشه کن
 کنند" ولی صحبت از سرنگونی نیست بلکه یک مبارزه "انتزاعی
 برای تغییر مشی هیئت حاکمه" "ضرورت جلورز" شده است !
 همینجا مکتب کنیم آیا این جمله شدت بیان دیگری از شیوع
 معروف "شاه باید سلطنت کند نه حکومت" نیست ؟ آیا
 مطرح کنندگان این شعار هم کسانی نبودند که نه با رژیم
 شاه بلکه با شیوه (مشی) حکومت کردن شاه مخالف بودند
 می خواستند "شاه را به تغییر مشی رادارند" ؟ حالا خود
 قضاوت کنید آیا شباهت میان هدف حزب توده و هدف
 لیبرالهای ضد شاه تنها در ظاهر است ؟ بگمان ما بی تردید
 ایند و در شکل برای ما محتوا هستند. چه کسی می تواند تغییر
 مشی رژیم شاه را جدا از سرنگونی آن طلب کند و مشروطه طلب
 نباشد ؟ لذین بد روشنی تذکر دادند تنها از لحاظ ظاهر
 چنین شباهتی بین پرولتاریای انقلابی و سلیوکف و شرکا وجود
 داشت یعنی تنها از نظر شکل و نه هدف (محتوا). حال اینکه
 در جمله فوق الذکر حزب توده هدف مبارزه مردم را تعیین

میکند: "و اد ار کردن به تغییر مشی" این کجا و آن کجا ارفیق
 جزئی که خود تئوریزه کنند ویژگیهای دیکتاتوری فردی شاه
 بود در کجا چنین حکمی را از آن نتیجه گرفت؟ حال آنکه لبرال
 های ضد شاه صد ها بار همین نکته شماره مطرح کردند
 ممکن است خوانند با نوشتجات "قدیمی" این آقایان آشنا
 نباشد این است که اندکی کمشن می کنیم تا برخورد حزب توده
 یا رژیم شاه را بیشتر بشناسد: شاه بعلمت بوروکرات بودن
 همواره از گسترش نقش دولت در اقتصاد دفاع می کرد چرا که
 این دقیقاً بمعنای گسترش نفوذ قشور بوروکرات و تقویت پایگاه
 اقتصادی آنان بود. در چنین موقعی "تئوریستین" های
 حزب توده: "دولتی" کردن صنایع را چنین تفسیر کردند:
 "تقویت و توسعه سرمایه داری دولتی به سود استقلال
 اقتصاد ایران است. کارخانه های دولتی می توانند در
 دست ترانید بصورت افزاری بجهت تراکم سرمایه و رشد بعدی
 صنایع و تأثیر مثبت در مجموع تولید ایران در آیند" (دنیای
 سال سوم، شماره ۲) عجب تحلیل درخشانی "م. وستان"
 مانا حد "مارکسیستهای آمریکائی" سالهای ۱۹۳۸-۱۹۴۰ (که
 با تحلیل دقیق می گفتند: بنروز یاد بوروکراسی کمپرادور؟)
 نزول کرده ماند! نهی دستیم که گسترش نفوذ نقش دولت
 وابسته به سیرالهمسز اقتصاد "دولتی استقلال اقتصادی

ایران است؟! اینک این سرمایه داری د ولتی "جزا ارکانیست
سیستم اقتصاد یاد پریالیسم می باشد، اینک گسترش نفوذ
د ولت (و اساسا هر عادل وابسته د یگری) تنه با معنای
تعمیق وابستگی اقتصاد ی و تشدید غارت خلیقهای زحمتکش
دامی شود. همه و همه مورث "چشم پوشی" قرار گرفته است و این
را "بایک جور تئوری باقی ضد مارکسیستی، بنام "مارکسیسم"
به خورد مردم دادند." د دوستان خوانند هاند که در دوران
انتقال سوسیالیسم د ولت د کنترل کامل اقتصاد را د دست
دارد و از این مطلب صحیح با "روشن بینی" خاصی غرض دین
حرکت د ولتی کردن را بیسود خلیق و طبقه کارگر ارز با بسی
کرد ناند، چقد رجال است! مسلم است که بایک چنین
تحلیلی نباید برای سرنوشت رژیم شاه (شاهی که اینسپرده بود
د ولتی کردن صنایع تلاش می کند و از این طریقی به استقلال
اقتصادی ایران "کدک می کند!) بانک باید برای این کسه
"شاه بد" تبدیل به یک "شاه خوب" بشود و "ما" هم از یک
"حزب منحل" به "انور بیسون اعلیحضرت" ارتقا مقام پیدا
کنیم و کوشش کرد! خوب فرمزی است نه؟! ولی "تاسفانه"
این دوستان هرچه منتظر ماندند راه به جایی نبردند و این
"شاد سادیستی" آدم نشد که نشد این بود که دوستان
تود دای متوجه "جناح دوراندیش و واقع بین تر طبقه محاکمه"
شدند و "این مسئله تغییر قدرت و قرار گرفتن جناح دوب

اندیش و واقع بین تر طبقه حاکمه در این قدرت آن قدر اهمیت پیدا کرده که "به شعار تاکتیکی روز" تبدیل شده و پسینید : "حزب توده ایران بشنوان حزب طبقه کارگران ایران طبقاً ترجیح میدهد که جناح سالمتر و واقع بین تر هژمونی حاکمه و تمام امور را بدست داشته باشد تا این قشر فاسد فاشیسم گرای که مصالح مالیه زمین را به خطر انداخته است . از نظر ما این مسئله تا قدر مهم است که میتوانیم این نوع انتقال قدرت را به یک شعار تاکتیکی روز بدل کنیم . (دنیات ویژه نامه ۵) در تمام این مدت "تئوری پسین" های طایفه شان نبود که "لنین گفته که طبقات گوناگون مطالبات گوناگونی" (بخشید از) را طلب می کنند ! و اصلاح هم معلوم شد که چگونه "حزب طرازترین طبقه کارگر" و "جناح دور اندیش طبقه حاکمه" هر دو یک شعار تاکتیکی "دارند و هدف (این شعار یا اصلاح تاکتیکی) هر دو هم این بود که "جناح دور اندیش" به قدرت برسد ! این است "تاکتیک لنین" ! این است آموزش "طراز نوین" ما و کمینسم . لنینیسم . خوب حالا ما سؤال میکنیم : چطور امکان دارد این که "حزب طبقه کارگر" خواستار به قدرت رسیدن جناح سالمتر طبقه حاکمه اصلاح طلب و کوچک ایرانی که توسط رافیل ایستنها "سرهم بندی" شد و با لحاظ رایدی دست کمی از سلطنت

بهلوی: یاد ارد) میگردد و این را به "شمار تا کتگی روز" تبدیل
 میکند؟ از این واضح تر و عریان تر چه میخواهید؟ "این دیگر
 "همراهی" و "هم آوازشدن" نیست بلکه آن برنامه مشترک
 تعیین الترناتو مشترک است. اینجا دیگر صحبت از شتیانی
 حزب بود تا بخشی از سرمایه داران و اربابان آنها "مفاهمت"
 نیست بلکه عین عقلانی بودن است. چطور شد که این دوستان
 آن موقع نمی دانستند که "اولاً" باید جنبه دموکراتیک انقلاب
 و از مطالبات لیبرالی میباید اکتیم بین آزادیهای لیبرالی بسیار
 دموکراتیک و تقاضای کمرشدهای طبقاتی کاملاً متفاوتی را آوردند
مرز مشخصی بکشیم (نقل از "ششادار")؟ حد افسوس گزیده
 نشود و لندن این بار بجای "نامه های آزاد و" نامه های از گور
 بنویسد و این مفتریان را غواگران "مارکسیست" رازسوا سازد
 خوب دیگر فکر میکنیم که سیود رگد شده و ویرانی است
 اندکی از گذشته نزدیک "حزب طراوت نوین" صحبت کنیم
 باری و هر قدر توک هایهای "عزیز" و لیبرالهای "مخترم" بسیار
 کردند تا "شمار تا کتگی روز" یعنی حاکمیت جناح سالم
 طبقه حاکمه و جامعه عمل بیوشد و نشد و جنبش بودهای توشیان
 آسار شد کردند و نسیم هر عد تبدیل شد و پایدیه های حکومت
 رضا شاهی را امواج مبارزات قهرآمیز توده ها بطرز و آوردند
 همان هنگام حزب بود و محل میباید که حرکات مسرود

"مسالمت آمیز" است. هر جا اثری از قهر انقلابی بود ههها بود. همزمان با دبیران آنرا منسوب به آنها و اکیمها و سایر عوامل میزدند و رژیمشاهگردند و ادعای میکنند که مردم ما "انسانانهای خوب و مودب" هستند و هرگز دست یابین جور" کارهای آنها را شیبستی و غیر قانونی نمی زنند. نگاه کنید: . . . رژیمشاه به شیوه همیشگی خود با دست زد و نیک سلسله خرابکاری بدست چاقو کشان را برایشان سازد و تقریباً است این ترسیت آدم مکشانه خود را توجیه کند و کسانی را که با استفادهاز حقوق حقه قانونی خود در نهایت دست نظارت دست به تظا اهرات زدند مورد آزار و امانت و تبعیض قرار دهند. (فوق العاده" نوید" به شهنشاهه استندت) تا کنده از ماست) و رجالی که اینان همراهمالیرالمها فرساده مسالمت را سر دادند و قهر انقلابی مردم را بوج و گرفتند تا اینک به قیامشکوهمند به من ماعلا و تنبیل شد و با شرکت فعال همافران دبار زوفد ائیان خلق، توده های زحمتکش و یکتا توری شاه را سرنگون کردند. در آن هنگام" گردانهای مسلح حزب تود هووایستگانش" از عده معدودی تجاوز نمیکرد، آنچه آنان که مسئله خلع سلاح هرگز بصورت جدی تری برای آنان طرح نشد چرا که سلاحی در کار نبود تا از خلع آن در هر اس باشند!

(آیا هرگز شنیدهاید که یک توده های مسلح دستگیر شد و ویسا یک انبار مهمات کشف شود که گمان رود متعلق به حزب توده

است ۴) توده‌ها مثل همیشه زلذیرالها وتودهای اینها پیشتر
گرفتند و این امر هم تصادفی نیست. آیا این یک تصادف
است که در قیام پرشکوه و مسلحانه خلق و حزب توده پس از
۲۳ سال مبارزه قاطع و کار سیاسی و تشکیلاتی در زمین طبقه
کارگر بود؟ کمترین نقش ممکن را ایفا نمود؟ محضرات توده‌های
جرا جای شهادت رقیبا ضد امپریالیستی مردم مخالف بود و سیاسی
در جشن ضد امپریالیستی مردم پیر تراز همه؟ زیرا اشعار آنند
بسیاری دیگر از مصلوات خارجه به مجلس تقسیم غنائم
به موقع رسیدند. چندوی داد داشت؟ براستی چندوی داد
است؟ (از بشیدار)
تازه کشف کرد تا آنکه عهد بودن و چشمه
ضد امپریالیستی انقلاب چیزی نیست که کشف آن به قورمولها
و نظریه‌های پیچیده و احتیاج نداشته باشد. (نقل از هشدار)
ما دبیریم؛ چطور آن موقع که احتیاج داشتید تغییر مشی رژیم
طلب شود و آن هنگام که بعد از رسیدن جناح سالمتر و واقع‌بین
بین تر باید بمشخار تا کیکی روز بدل شود؟ احتیاج بسده
قورمولها و نظریه‌های پیچیده بود که مردم را منحرف کند و کت
بسته در اختیار زلذیرالها قرار دهد؟ چطور سادگی مطلب
آن روز فراموش شد؟ تشنه چهره‌ها گفت که اپورتونسم مثل مار
بهین نظرات ناسخ و منسوخ می‌چید و در رتزر و مجزی چندجا

آمد هاست که " واضح متغیر حزب تود نمونه درخشان و کلاسیک
ایپورتونیسماست " (نقل بمعنی) .

اذا پس از آنکه رهبری فعلی و سکان قدرت را در دست
گرفت و همراه با که براد و برها و امیربالیستها به اداره امور
برداختند ، نیروهای چپ و موکرات به شدت زیر فشار قرار
گرفتند . از همان آغاز ماهیت انحصاری و ایدئولوژیک
شد . هیچ انتقادی از " نیرو " تحمل نمیشد ، دستهای فشار
بر او افتادند ، هر حرکت فیرفالا نزی بخون کشید شد ، روزنامه
های آزاد و خواهی تعطیل شدند رگدانندگان آنها (تا آنجا که
در دسترس بود) دستگیر و زندان گرفتند . خلقی تریکمن به
خون کشید شد ، خلق عزب سرکوب شد ، کردستان مورد هجوم
نظامی قرار گرفت . ستاد سازمانهای انقلابی مورد هجوم
فالا نزیها قرار گرفت . کارگران بیکار به گداز تبدیل شدند ، دانش
آموزان مجتهدی مورد حمله قرار گرفتند ، آنتهایی که سابقه فعالیت
سیاسی داشتند بیکار ماندند ، وابستگان رژیم سابق عفو و پنا
محکومیتهای بسیار سنگین گرفتند و کونیستها ، این پرگیرترین
مبارزان ضد رژیم شاه زندانی شدند در تمام این مدت
حزب تود دبا " تاکتیکهای طراز نوین " خود بر امواج تضاد های
در رخنه های حاکمیت سوار شد و سعی کرد که خود را " مقرب درگاه "
کند . از آنجا که مهندس بازرگان " منتخب اعظم " بود . . .

اینان نوشتند: « ما اعلام میکنیم که آمادهایم در کمیسیونهای وابسته به مشورای عالی طرحهای انقلاب شرکت کنیم و همانطور که آقای مهندس بازرگان خواسته است «صمیمانه و خارج از ریا و سر و صدا همکاری کنیم». (مرد شماره ۲ - دوره جدید) تاکید از ماست (این متعلق به زمانی بود که مهندس بازرگان مورد لطف روحانیت بود. بعد علی رغم اوج گرفتن اعتراضات مردم و تودهای پاهای پلوسی خود از آنها دارند: «میست معتقدیم که در این زمینه (اهداف چهارگانة انقلاب) دولت انقلابی اسلامی در اینجا و آنجا اقدامات موشری انجام داده و اقداماتی که چشمگیر هستند. اینها دستاوردهای بزرگ انقلاب ماست که آنان مایان افتخار میکنند ولی متقاضی جدی در اینجا و آنجا وجود داشته که پیشرفت کارانشان را کند کرد و میکند» (نطق که از نوری - ۱۶ مهر ۵۸ - تاکید از ماست) یعنی در کلی دولت «مایه افتخار ماست» ولی خوب طبیعتاً «اشکالاتی» هم وجود دارد. و اما بعد تضاد های درونی هیئت حاکمه بالا میگردد دولت بازرگان سقوط میکند و حال نه از حزب بود در باره این «دولت مایه افتخار» را بینید که چه میشود: «سقوط دولت موقت بازرگان (توجه کنید دیگر از صفت «انقلابی» خبری نیست فقط «موقت» است توضیح از ما) شکست سیاست معینی است. این سیاست

ولها "حسن نیت و صداقت" آقای بازرگان و نهال میشد ،
 سیاستی هماهنگ و حتی در زمینه‌های ناسازگار با محتسب و
 و اهداف انقلاب بود . . . مبارز مطبوعه امپریالیسم و کوفتن
 رایگا همای نفوذ آن قاطعیت انقلابی می طلبید . سیاست
 دولت در وقت از این قاطعیت برخوردار نبود که سهل است ، تا
 حد نمازشکاری و توافقات ملل و تسامح بود " (درد شماره ۲۰
 ۲۹ - ۲۰ آبان ۵۸) دلاحظه میکنید " دولت انقلابی
 اسلامی پایه افتخار " در روز ۱۶ مهر ۵۸ تبدیل به " دولت
 موقت سازشکار شاه است سقوط " در روز ۲ آبان ۵۸ میشود
 این است تحلیل خلاق انجینی ! ادامه دهید همیم : در " مردم
 دوره جدید شماره ۱ " در نویسنده : خوشبختان دولت موقت
 انقلابی در میان بسیاری از انتصابات که بحق مورد انتقاد
 است در مورد شرکت نفت در رأیت نشان داد در یک شخصیت
سردانشان ملی نظیر آقای نژی را به ریاست این شرکت منصوب
 نمود هوا این انتصاب امید را انتظار برمی انگیزد . (تاکید
 از ناست) و عهد از اینکه نزدیک پیرال دور در هجوم تشریون قرار
 میگردد : سیاست آقای نژی را اول مورد انتقاد ما بود . در
 نفت سیاست عد تغییر کرد و وابستگی نفت بنا امپریالیسم اجراء
 میشد و در پیشدن کردن امپریالیسم مطرح نبود . (کیانوری -
 ۱۶ مهر ۵۸) کدام را باور کنیم ، در مخرجه را با قسم حضرت

عباس را ؟! " درایت در انتصاب و برانگیخته شدن امید و ...
 انتظار را " یا " حمله به آقای نزیه " را ؟ آیا این نمونه بارز یک
 نوسان " تاکتیکی " در کنار یک " استراتژی " قاطع چابک و پلوسی
 از قدرت حاکم نیست ؟ (هر کس بود اشکال ندارد ، فقط
 حاکم باشد و ما را " حفظ " کند !) (من توان سخنهای را
 مجسم کرد که " رفیق " کیانوری به اینجای مقاله ماکه می رسد ،
 مکتبی می کند و با خند می گویند " این دوستان نمی دانند که
 لندن می گویند " در سرقتند پیچهای تاریخ ، حتی احزاب پیشرو
 هم ممکن است شماری را مطرح کنند که ناد بیروز صحیح بود
 ، در آن امروز تمام مفهوم خود را از دست داده است ! آری ،
 این در مورد شماره ، درست است ، وای دو کدام " بیخ تنند
 تاریخ " ماهریت افراد و یاری دولت در عرض ۲۴ ساعت از
 " طی " به " وابسته " و از " انقلابی " به " سازشکار " ، تفسیر
 میکند ؟ !)

" شاهکار " ها به اینجای خاتمه نمی باید . نوار مواضع
 " درخشان " و قاطع حزب توده هنوز ادامه دارد . اینان
 گفتند : " حزب ما با تمام نیرو و از محتوای اساسی انقلاب واقعا "
 حماسه های ایران ، انقلاب کبیر ایران ، که چهار اصل و چهار عنصر
 در آن وجود دارد ، با تمام نیرو پشتیبانی میکند ، این چهار عنصر
 اساسی انقلاب ایران عبارتند از . . . تأمین آزادیهای

د موکراتیک برای مردم ایران . . . (نطق کیا توری - ۱۶ مهبر
 ۵۸) و آری ای " هواداران حزب تود مایران " در دفاع از همین
 " تأمین آزادیهای د موکراتیک برای مردم ایران " بود که
 " حزب " از شما خواست که برای مجلس خبرگان به خلخالس
 حاکم شرع " در هر کجا که گاندید اشد " رای بند هید . دیدید
 " حزب " عقده رد قیق و روشن موضع گرفته بود و چه خوب " مداخله
 آزادیهای د موکراتیک مردم مایران " را شناخت و از شما خواست
 که در این عنوان نماینده خود انتخاب کنید ؟ دیدید در
 " کردستان او چگونه ازین آزاد یها به نحو احسن دفاع کرد ؟
 در یها ز همین " چپ رو " ها نتوانستند " درایت حزب " را تشخیص
 بد دهند ! درستان تود های و نوجه همین کسی که شما طبق
 دستور حزب به او رأی دادید . و کرمانشاه و فریق اشنا شهید
 آفرینش همد بیان (عضو حزب تود) را در فرقی ۲ ساعت و
 چهل دقیقه محکوم و اعدام کرد زلی حزب شما فقط اظهار
 تاسف کرد ! و بعد ما اجرای کردستان و " موضع گیریهای
 در رخشان " حزب تود " که ناشی از تحلیلی وضع موجود
 و احساس مسئولیت در برابر منافع انقلاب بزرگ مردم ایران "
 است (نقل از مردم شماره ۸۹ - مقاله ز فوریت کردستان)
 همچنان از اهمیت او در همان هنگام که ارتجاع هجوم نظامی
 وحشیانه خون را به خلیق د لیر کرد آغاز کرد تا یحسان فریاد زنداند

تنها راه حل مسالمت آمیز است ، و وقتی که ارتش ویاسد اران

بسیج شد بدون ندنا " منافقین و مفسدین " را " در عرض ۲۴

ساعت سرکوب کنند " اینان فریاد مسالمت سرد اند و خواست

که خلق کرد را بسیج سلاح و دست مستهزاکشترگان به برند . خرد قا

قضاوت کنید : اگر مقاومت مسلحانه خلق کرد نبود ما چنان

" قاردا " را به خاطر انتقام کشی ارتجاع و " زهر چشم " گرفتار

از انقلابیون بیاید تا جعل میکردیم ؟ اگر مقاومت مسلحانه نبود

نمیداشت آیا ارتجاع بهرگز آزاد میشد اگر میشد ؟ آری این

است شمار حزب توده " مسالمت در برابر هجوم مسلحانه "

جمهوری جالی م چند رشید فرمول شهید آنگد در ریلی

است که باعث شکست و خشتناک جنبش ضد امپریالیستی

خلق شیای شد (با این تفاوت که اولی و رانند برابر

و یکتا تو هر های نظامی استقامت کرد و اینان با اولین هم

به " محیط امن " بنا میروند) و بعد و بعد از آنکه

خلق کرد با یک جنگ مقاومت قهرمانانه توانای جان ارتجاع

را کذا نظر نظامی روانی شکست خورد و بهای میزند اکبره

و بکشاند . اینان میگویند : در آغاز درگیری جنگهای

کردستان حزب تود و ایران . . . اعلام نمود که مستطنه

کردستان تنها یک راه حل دارد و آنهم راه حل مسالمت آمیز

میستی بر رفع ستم ملی از خلق کرد است ، و امروز شاهد این

۴۹

واقعیت هستیم که شما رفوق به شعرا تقریبا " هنگامی نیستند ل
 کردید هاست و این مایه خرسیندی و سیاست خراب بود و ای
 ماست " (مرد شماره ۹۸ - تاکیدها از ماست) آری اشها
د آغاز گفتید و خلق کرد؛ امروزه زمین این آقا زوا امروزیک جنگ
 مقاومت قهرمانان موجود در آن گذشتهها " مایه مباحث خراب
 بود " نمیتوانند باشد بلکه ماست ننگ اوست که سهم خود را در
 این جنگ عاقلانها یقین نمود و بعد ریزگی حاکمیت موجود پدید
 و سعی کرد که با هزارا بار اشاره، مستقیم و غیر مستقیم
 بگوید " ما هیچ نقش نداریم " ببینید " روشن سیاسی حزب
د و کرات کرد ستان با سیاست حزب توده ایران منطقی
نبود فوتیست (کیانوی - ۱۶ مهر ۵۰) بیچاره شما که
 سیاستتان با محافظه کارترین جناح درگیر و نبرد کرد سنسنان
 هم منطبق نیست. ولی کارهای اینجایان یعنی پذیرد؛ اینان
 برای اثبات حرف خویش بشیوه معمول خود یعنی د روغ
برد از هم ست زند " هم مردم ایران شاهد این واقعات
 بودند که در چند روز اخیر، بعضی اینکهدیست ویژه، کار خود
 را آغاز کرد. در مصاحبه با موج عظیمی د را ظلم ارگانگی و اتحاد
با انقلاب ضد امیر الایستنی و خلق ایران و د زیست بیانی از ما
خمینی بر اوقات " (مرد شماره ۹۸ - سخن ۵ - تاکید اول و دوم
 ما و تاکید سوم از " مردم " است) د این د روغ بیستن

هرگز چنین تظاهراتی برپا نشد بلکه بر عکس در روز عید قربان
 خلق کرد یکپارچه در حمایت از شیخ عزالدین حسینی شخصیت
 برجسته ملی و مذهبی خویش (همان کسی که حاکمیت عزیزی
 شقاوت او را فاسد اعلام کرد) بدین خاصیت و طبع تحریک
 در موکرات، از شیخ و نیروهای چپ (که از صورت شیخ حمایت
 کرد بودند) پیروی کرد و در مزار شهدای قهرمان خود سرود
 آزادی و آزادی را خواند و در این مراسم هیچ شعاری که در تأیید
 حاکمیت فعلی نبود هیچ شعارهای ضد ارتجاعی در قناع
 از جیب خود مختاری در اعمال گوش می رسیدند. باز هم در روز
 تحریف اما چنان هم از شما انتظار معرفت زیرا که میگویند
 " میدان بزرگ تحریکات امیرالاسیم کی عبارت بود از دستگاه
 در ولایت سمرقند مسئله فوق العاده است، مسئله ملی
 است بر او در این سه میدان است که ما معتقدیم که مسئله
 کوتاهی و نقد این قاطعیت است که کنونی در ولایت
 امیرالاسیم موقوف شده است که تحریکات وسیعی بر اینها اندازد
 (نظری که اینها را در "سپهر" در لاهل هم امیرالاسیم بنام
 با پالیزیان و با از استیضاحها و باغچه های از باصروا برتسکها
 خود پس در زگرد ستان، از میدان آغاز شروع کرد و فعالیت به سرای
 آتش افروزی کرد (همانجا) مسئله هم به وقت اتفاق کرد
 را در قناع از جیب مختاری و خوشا مختاری و ناخشن اقل

"تحریرکات امپریالیسم" میدانید زیرا باورند ارید که این رژیم، بنا به بنا هیتش و هرگز نمیتواند بر خوردی انقلابی به مسئله ملی بکند. اینان در حرکت ضد مکرراتیک و ارتجاعی راندازی از توسط شاهین با آن عامل امپریالیسم میدانند. اینان حتی در مقاله ای تحت عنوان "مورخان آموزش و پرورش تاریخ صراحتاً بر این را جعل کرده اند" با این نتیجه رسیدند که تم ضد کنونیستی کتاب تاریخ بدین خاطر و اهمیت از حصار دلبانی نه مندی و لا جرم ضد کنونیستی مسئولان امروزی، بلکه خاطر نفوذ عوامل امپریالیسم است! ؟ برینید: اذا اگبر خواننده در حوصله کند. ریشه گناهی در شاهکار تاریخی "تاریخ نوستان آموزش و پرورش" از امین هدیه آرام را بد مخلص رویس مائوفیستها، این دستنگران امپریالیسم را میبرد میکند. (مردم شماره ۹۸ - ص ۵) باری، چهره اتفاقی در ایران میفتد اصلاً بر رهبری مریود نیست بلکه نتیجه تحریرکات امپریالیسم و عوامل آنها است. انکار از بید این دوستان مبارز و تطبیقات و پهر توری اقشار و طبقات در "توطئه" خلاصه می شود! احال ببریدیم که در بز ترد و تفسیر ان مفایح کارگران را با هیئت حاکمه کنونی چگونه "حل" میکند. وقتی دولت موقت نتوانست شکل بیکاری را اجل کند و عیر رقم "طی" کرد نمایش کفایت برایش تبلیغ شد (و در واقع چیزی جست برد اخت حق ور شکستگی سرمایه اران وابسته نبود و شامل آن بخش از صنایع وابسته که در حال شود ش و تولید بود ند نشد

چرا که نگار سرما بهای وابسته است کنید ایلی و رشکست شد میاشد
 هیچ کاری را نتوانست از پیش برد ، اینان نوشتند : در مسئله
 بهبود زندگی کارگران و توسعه اقتصاد صنعتی در ایران ، هنوز
 خیلی راه باقی است . هنوز هیچ وجه ولت با وجود واقدا م
 بزرگی که انجام گرفته ، یعنی ملی کردن بانکها ، بنحوی که
 صنایع بزرگ و بخشی از صنایع وابسته و مقروض - کار دیگری
 انجام نشده . (نطق کیا نوری - ۱۶ مهر - تاکید از ما است)
 پس این " ملی کردنها اقدام بزرگی " است ! ولی ناکافی است .
 چقدر این تعطیل آرد مرایا در توجیه از " دولتی کردن " شاه
 می اندازد که در بالا اشاره کردیم . ولی " حزب طراز نوین "
 بلکه " قاطعانه " از منافع کارگران دفاع میکند از این " ملی "
 کرده آنها بدنبال سهمی هم برای طبقه کارگر است و اینجا است که
 از کمپوزیسیون " اولیای امور " (که مظلوم نیست باز که نام غامض
 امیرالیهیم اینجا در طئه میکند چون " رهبری " که از شاه مبری
 است) می نالد : " متاسفانه اطلاع پیدا نکردیم که تصمیم و پیش نهاد
 وزارت کار در مورد بالا بردن حداقل دستمزد ، با مقاومت فوق
 العاد شدیدتی در هیئت وزیران روبرو شد و خوشی ^{حتی} ممکن است که
 از آن جلوگیری بشود . . . و ما این را فوق العاد خطرناک
 میدانیم و برای آن علاج اجتماعی که لازم است برای پیشبرد
 اهداف انقلاب ، باید عمل کارگران را تاز ^{می} خواهد کرد "

(نطق کیا نوری - ۶ مهر) "از این واضح تر و عریان تر چسبه
 میخواهید؟" صلح اجتماعی، همین است آن چیزی که بسبب
 تود، بعد نبال آن است و آنرا گذاشتی میکند. آری بدست میاید او را
 این چنین بیند و اندر زودت هد که هشد از! مکن استکار گران
 ناراضی شوند و صلح اجتماعی بخطر افتد! آیا این دقیقاً همان
 چیزی نیست که تمام ترید بیونیونستهای اروپا و آمریکا در پی
 آنند؟ آیا این همان "کره برهان کارگر مالکین" نیست؟ (البته
 جنبش کارگری انگلستان) آیا این همان عاملی نیست که کمساز
 آن امیرالمستها قشر آریستوکرات کارگری را ایجاد کردند و بکن
 آنها جنبش طبقه کارگران و صلح صرفاً اقتصادی نگاه داشتند
 تا نبال بر روی روزوازی شوند؟ "از این واضح تر و عریان تر چسبه
 میخواهید؟" بله، اعتراض کارگران "صلح اجتماعی" شعار را بر
 هم میزند و هم اکنون هم رشد جنبش کارگری ایران که در جنبش
 کارگران بیکار بسیار بارز است، همین "صلح" را بر هم زد است،
 فرقی شعابا "لان نوری" این خاستن به طبقه کارگر چیست؟ فرق
 لان نوری در رهبر C. I. M. بزرگترین اتحادیه کارگران
 انگلستان و عضو حزب کارگر، او با رد اعتصابات ملیونی طبقه
 کارگر را به سازش کشیدند. در مورد آخرین اعتصابات کارگران
 در زمستان گذشته و بهار را سال که بی اجازه سندیکا صورت
 گرفته بود و باره های حکومت کالاهان را روزاند گفت "ما باید
 اعتصابات را رسن کنیم تا تحت کنترل خود بگیریم و آنها را
 مهار کنیم."

شما با ما، و ناله چیست؟ آنها هم "نگران" برشم خوردن
 صلح اجتماعی بودند. اینان تا این رسد هنوز گفتند وادامه
 میدهند... "این عمل کارگران را ناراضی خواهد کرد و این
 مدتها بابت بازماندن زیاد بی‌فایده خواهد بود، برای

ایجاد تحریکات مختلف برای مختل کردن امر پیشرفت انقلاب

ایران و بازسازی جامعه". (نطق کیانروی - تاکید از جاست) .
 حال بینیم وظیفه مارکسیست‌ها در رابطه با "عدول در سیاست
 کارگران" چیست؟ آیا باید آنرا خفه کنند تا مدتی حاکم ای
 کبارها آنها را سرد و نازده، تظاهراتشان را سرکوب کرده و
 اخراجشان کرده، نیروی ویژه برای کارخانه‌ها درست کرده و
 "بی‌دغدغه" مشغول "بازسازی جامعه" باشد؟

لنین ضمن بحث با مرتدان انترناسیونال و در شماره
 جوهر قطعه نامه بال راجع به جنگ جهانی اول نوشت: "این
 وظیفه سوسیالیست‌هاست که از این بحر از ناخوش کارگران
 استفاده نکنند تا مزد برآیند او کنند و سقوط سرمایه‌داری را برانند
 بیاوند ازند". (لنین - در شکستگی انترناسیونال دو). این
 "ضد انقلاب" چه حرف‌ها می‌زند! اینها اصلح اجتماعی را به خطر

میراند از آن صلیبی که با (حزب تود) محترم) آنقدر برای سفت‌ش
 "رحمت گوید و ایم! لنین آنچنان می‌گوید و شود نام‌ها این
 چنین: "اما وقتی کارگران می‌بینند که دولت انقلابی در دسترس

خواسته‌هایشان بی توجه است طبیعی است که فریادشان بلند
 میشود و در نتیجه زمینه مساعدی برای نیروهای چپ رو چپ‌اند
 پیدا می‌آید تا از حد رضایت بحق کارگران بمسود مقاصد خویش
 بهره‌گیری کنند و هیچ تحصن و اعتصاب را در کارخانه‌ها
 و موسسات دامن زنند " (مرد شماره ۳۸ - تاکید از قیاس است).
 این دوستان نمی‌دانند که آن زمینه اعتراض کبیرای کارگران
 " طبیعی است " باید مورد استفاده چپ واقعی و انقلابی
 سرخ (نقطه چپ " صورتی) برای اعتلای جنبش کارگری و تحکیم
 جنبش مستقل پرولتاریا قرار بگیرد . در صورت اسیر صحت‌نمای
 تودهایها شاهد هیچ صحبتی از ضرورت انتخاب سیاست مستقل
 پرولتاریائی نیستید . هرگز اشاره‌ای به اینکند و ن وجود رهبری
 پرولتاریا هیچگاه امیریا لیسینسکی براند و بشکستن شرکت پیشینم
 نمی‌خورید . گویا تمام مسائل پرولتاریا را این است که " تا کتا
 بناید تا صلح اجتماعی بهمین خورد و قدرت " خورد به روزوازی "
 حاکم کرده است به گریان " توطئه‌های امیریا لیسینسکی " است در کمال
 راحتی کارگران را در راه اهداف خورد و نه اهداف کارگران
 بکار می‌گیرد . آیا شما با رهبری هت همی فعلی می‌خواهید همه
 سوسیالیست‌ها رسید ؟ این است نتیجه مطلق " راه شد غیر
 سرمایه‌داری " : طبیعت کارگروا بسنج کن اما بند و آنکه حد فاضل
 معین خود را با دیگر طبقات حفظ کند و در انتخاب اهداف -

"خود بورژوازی" قرار داد. لابد برای وسیله ناسوسیالیسم
 هم باید صبر کنیم تا رهبران فعلی به مرگ طبیعی بمیرند تا میدان
 برای پرولتاریا "خالص" شود. "بعد از یک روز بهاری و در یک
 صبح آفتابی که نسیم ملایمی همه یوز و ناسوسیالیست پرافسوس
 بنا می‌کنیم! چه استان زیبائی برای کودکان! در استان
 تود نای" این سخن از سرید خواهی و فرصت طلبی نیست
 بهوش بیاشید اینطور طبقه کارگر را وجه الممدمال سازش با
 عدلیت حاکمه مرتجع قرار ندهید! (افسوس که این از طاعت
 سازشکاران مشتاق برمیخیزد!) حزب تود نتایج حال در حد
 مقاله راجع به لزوم حمایت از رهبری فعلی سخن رانده است و لسی
 حتی یک مقاله راجع به چگونگی ایجاد جنبش مستقل پرولتاریا
 ننوشتناست. در دوران شاهید نهال تشکیل "جبهه واحد ضد
 دیکتاتوری" با شرکت عناصر "دوران پیش" طبقه حاکمه مسود
 و امروز نهال "جبهه واحد خلق پرهیوی امام خمینی". حالا
 نقش طبقه کارگر بمنوان طبقه کارگرو نه زائد به بورژوازی و روحانیت
 کجاست، معلوم نیست. بطوریکه امید انیم، منظور فعالیت
 عظمی سوسیال دموکراتها رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا
 و تشکیل کردن این مبارزه است (لنین - وظائف سوسیال
 دموکراتها) ولی گویا تود نای ها این را نمیدانند! حق هم
 دارند چرا که آنها نهال این هستند که "صلح اجتماعی" بهم

نخورد! سو سیال د موکراتها، ضمن اینکجه همبستگی دستجات
 گوناگون مخالف حکومت مطلقه (بخوان ضد امپریالیست) بسا
 کارگران اشاره می نمایند، همواره کارگران را متما یز خواهند نمود و
همواره جنبه موقتی و مشروط این همبستگی را توضیح خواهند نمود
داد و همواره مجزای بودن طبقاتی پرولتاریا که فرد امکان است در
جنبه مخالف متفقین امروزی خود قرار گیرند خاطر نشان خواهند
کرد (الذبح - وظائف سو سیال د موکراتها - برانته و تا کید از
 ماست) حزب بود کجا این کار را کرد، کجا تمام یز کارگران را در
 مبارزه ضد امپریالیستی و موکراتیک خود خاطر نشان کرد ماست؟
 شما یک نمونه، فقط یک نمونه به ما نشان بدید هیت که حزب شما
 در آن یز کارگران خاطر نشان کرد باشد که آنان "فرد امکان است
 د جنبه مخالف متفقین امروزی خود قرار گیرند"؟ استغفر الله!
 یز کارگران بگویند که ممکن است فردا "آقا" روداروشوند؟ (خدا
 آن روز را نیارد!) پیش به سوی جنبه متحد خلق بر رهبری
 امام خمینی! این حرفها "گفراست" "ه" "زند قداست" "ضد
 اسلامی است" "نرمید این حرفها را! بلکه این چنین است
 نظرات" حزب طرا و نوین طبقه کارگر ایران! صف مستقل
 بی صف مستقل! این "صلح اجتماعی" را برهم خواهد زد و
 رهبری را تضعیف میکند! اینان در چا پلوسی د سیتگا سخا که
 تا به آنجا پیش رفتانند که "تعلق" بینش خود را به جنبه شان

بیش طبقه کارگر و نتیجتاً فلسفه ماتریالیسم یا کتیک زبیریا
 گذاشتند: " افترای " بی وطنی " ، " اجنبی پرستی " و
 " لاند هبی " به اعضای حزب تود فایران تازگی ندارد مبهترین
 کارشناسان وارد کردن این نوع افتراآت عمال رژیم گذشته
 بودند " (مرد شماره ۲ - ۱) اردیبهشت ۵۸ - تأکید
 ازماست) نشونیم که یک دفعه دیگر به " برادرکیانوری " -
تهمت بزنید و بگوئید " لاند هب " ، زیرا که او نیز " عضو حزب
 توده " است و هر کس به " اعضای حزب توده " بگوید لاند هب ،
 از " عمال رژیم سابق است " ! این است آن " حزب طبقه
 کارگر " ی که باید برای شاعه هر چه بیشتر ماتریالیسم ، طبیبی
گفته انگلیس ، نظرات ماتریالیستهای قرن هجدهم فرانسه ،
 راجاپ و بخش کند . (رجوع کنید به " لغین - سوسیالیسم
 و مذ هب ") بله ، ما فعلاً " تاکتیک " خد اپرست هم می شویم ،
 برادران تود های ! شما باید بدانید که این نکته که مسئله بین
 برای اعضای حزب کارگران امری خصوصی اعلام میشود بمعنای
 این نیست که حزب دیگر ویژگی ماتریالیستی ندارد ، لنین
 میگوید " دین برای حزب امری خصوصی نیست " (سوسیالیسم
 و دین) . حزب باید ماتریالیسم را تبلیغ کند ، لنین تصریح
 کرد که بزرگترین افترا ای که خد اپرست هستند اولاً " جنین
 استثنائی دارند تا نباید برینا هم حزب را گذارند آن را تریالیسم

جزء لا ینفک جهان بینی آن مطرح شد پسند بیرند و شالبا باید در جهت ریشه کن کردن این تفکرات و برپا نهادن اعضا تلاش پیگیر بشود و نه چون حزب تود به خاطر "جو حاکم" که رخصت تقویت آن و پرکردن حزب از مزد هیبون بود اهمیت مجبور میشوند که کلاسهای تدوین قوانین اثر کنند که به یاد ابدانان برچسب بینی زد و بیرون شود

رعایت سنتها و آداب تودهای زحمتکش خلق و احترام باشد بین آنها عقد متوهین به شعاع فرهنگ هبشان باید از جا نسبت هر که ونهستی بعنوان یک وظیفه تلقی شود ، اما آنان نباید عوامت فریبی کنند و از این طریق بهد و امیدهای خرافی کتک کنند و بنا بر عمل نیاورند . این نقی مارکسیست لنینیست است .

اشغال سفارت آمریکا ، مستمسکی شد برای حزب تود و ... که فریاد برآورد : که این منم که از ویش از وای شعارهای ایمن "چپ رو" ها ، ماهیت ضد امپریالیستی رهبری را تشخیص میدهم ، ای فدائیان خلق شما این را نفهمیدید ، این در اثر "بهمنش علمی و تجربه" ۳۸ ساله حزب ما بود . چغوغا فاسی که نکردند و چه خوب باز چغده دست انحصار طلبانی شدند که از این حرکت استفاد نکرد و کله جنایات خود را بر روابطها خلق ترکمن و خلق عرب ، خلق کرد ، کارگران ، صیادان و ... زیر

احساسات طبیعی و منطقی ضد آمریکائی شود. ههای مرد دپنهان
 کردند. بعضی از رفتای صادق نیز با این حرکت با این فکر
 افتادند که نکند ما در این اشتباهات خود دایماد و مورد مصدق و امر تکب
 میشودیم؟ در جواب باید گفت بیک فرق اساسی بین رهبری
 فعلی و رهبری مصدق وجود دارد و آن ویژگی مذهبی این یکی و
 ناسیونالیسم آن دیگری بود. در یکی عشق به مذهب و در دیگری
 عشق به میهن (با مضمون بورژوازی اش) غلبه داشت. این یکی
 هیچ حرکت غیر مذهبی (چهرسد به ضد مذهبی) را اصلا نمیتواند
 تحمل کند و خاطر همین "خاضع به محاکمات و محاکمات کی یا کمونیستها
 نیست" و آن دیگر حاضر بود در دفاع از میهن با چپ ها بیشترین
 همکاری را بکند. این رهبری از پایگاه اسلامیا آمریکا بنسبتیزیر میخیزد
 و در صد و قبضه قدرت برای "ولایت فقیه" بر میآید و آن یکی از پایگاه
 ایران و بورژوازی ملی بمستیز با امیرالایسم برخاسته و در صد و ایجاب
 حکومت ملی (دموکراسی بورژوازی) بود. در یک حکومت مذهبی
 جایی برای کمونیستها نیست، حال آنکه در یک حکومت طوسی
 بطور مشروط وجود دارد. هنگامی که مصدق به نبرد با امیرالایسم
 برخاسته، چپ میتواند است (و باید) با او همکاری کرد و امتیازات
 اساسی بگیرد و حرکت مستقل پرولتاریا را تحکیم بخشد (که هم در
 حزب توده "گراسی" (اینکار را نکرد) ولی هنگامی که رهبری فعلی

بسیار زهبا آمریکا بر صخیزد هیچ تضمینی وجود ندارد که فسردها
 " مبارزه با شرق و نوگرانش " یعنی " چپ کشی " آغاز نشود چرا
 که نقش اختلاف ایند تولا و ژیک آنان با چپ در مبرکات انسان
 بنیانی ترازان است که بتوانند تحطش بکنند (آنهم این افراد
 تنگ نظر و خشک مغز که میخواهند حکومت ۱۹۰۴ بهش روانه
 بیاد بکنند !) حقایق برای اثبات صحبت ما بسیار است
 مردم افغانستان را نگاه کنید : اولی غم افشاگری های بسیارکننده
 جنبش آنجا يك جنبش فتووی و ارتجاعی است ، وقتی سفیر
 شوروی به ملاقات رهبری رفت و سؤال کرد که آیا حضرت میرد اند
 که در افغانستان چه میگذرد ؟ پاسخ شنید : آری در آنجلسا
 جنبش اسلامی وجود دارد ، رهبری را نیست که خیر جنبش فتووی الی
 است ، پاسخ آمد که خیر ، برادران مسلمان میخواهند اسلام
 راستین را در آنجا بیاد بکنند ، و این موضع سرسختانه حفظ
 شد ، (حتی از ارتش افغانستان همبا یک فتووی درخواست کرده
 کردند که بیدار اسلام بیرون رود و رژیم بیخدا ای تره کی را سرنگ
 کنند) تا اینکه بوی گند جریان همجا را گرفت و د مخرومی اسلامی
 آنجا زد بیرون که معلوم شد حضرات خواستار با زگشت محسند
 ظالم و فحاشان هستند و اینراد بگروا هیچ سریشی ندیشد به
 حکومت اسلامی چسباند ، خود اینها بر طریقه نظامشاهنشاهی
 و منافات آن با اسلام صحبتهای زیادی کرده بودند ، منظور از

آوردن نام این نمرود نشان داند که این مردم که در هندیت نامند همین آنجا در آن
 بزم از روزهای پستی طلبند از آن گمشده چیز را تحت الشماع قرار میدهند
اینجا است که ما مطرح میکنیم هر خورد اینان را آمریکا از بنام حضرت
آنها در اینها می تند و در دست انداخته از طلبان و تحکیم این تند است
است و در اینجا هم نافع بود ههای زخم تکش این در دست است
 که خورد به روز و ازی عمدترین پایگاها این اختصاصا طلبان را تشکیل
 میدهند ولی آیا این بطور خود بخود میبخشد یعنی که این رهبری نمایند
 خورد به روز و ازی است ؟ هرگز، فاشیسم هم هر خورد به روز و ازی
 است که در اولی هیچگاه نمایند آن نیست بلکه نمایند آنها در
جناح سرمایه داری دالی است. اینان نیزه خورد به روز و ازی نزد یک
هیستند اما نافع ویژه خود را بحدوث آن است؛ کاست است روحانوی
در آرد که آنرا تمام بر از خصوصیات به روز و ازی وطن و خورد ه
به روز و ازی میکنند و همین امر خصالت اختصاصا طلبان را با آنان میبخشد.
 کند نمایند خورد به روز و ازی هست که مطرح میکند تا بسیرای
 شکم (و با اساسا چیزهای مادی) انقلاب نکرد ه ایم ؟ یک نکته
 را نیز اینجا باید ذکر کنیم و آن اینست که اگر هر خورد اینان بسیار
بهرای اسماد امه باید و هماغه نظیر که هاد روانی ای یک ص ۲۵۰
 پیش بینی کردیم تضاد آنان به آفتا گوتیست می کشد و اینان ناچار
 شوند برای پیش برد اقتضای بهر نام مطرح کنند در آن صورت
 آنها پیش از پیش به خورد به روز و ازی نزد یک خواهند شد و سپس

خواهند کرد روی تولید کوچک تکیه کنند و در این صورت نیز آیین
 کوشش از بخاطر فایده بی تنزل سرمایه آری وابسته و طول و ده
 گذشته، بی تردید به شکست منجر خواهند شد (می بینیم که حتی
 و عراق که خود بجزروازی زمینه اقتصمانی بسیار گسترده تری را در
 مقابل بجزروازی کبراک ورد اشت، اینک هر چه بیشتر به سرمایه
 داری وابسته و نه ملی و یا "سو سیالیستی" نزدیک میشود و عراق
 روز بروز بیشتر و خصلتها ی ارتجاعی به خود میگیرد، چه رسد به
 ایران که نقش خرد و بجزروازی و تولید اگر چه قابل توجه و غیر قابل
 پیش پویشی است ولی هرگز تعیین کنند نیست) . ما در این مورد
 چنین نوشتیم: "هنگامیکه وجه تضاد روحانیت با کمپرادورها و
 امپریالیستها غالب است، روحانیت علیه امپریالیسم دست به
 اعتراضاتی خواهد زد. این اعتراض از آحاد گوناگونی متشکل
 است. . . . و آنکه در اعتراضات روحانیتانحصار طلب علیه
 امپریالیسم، گرایشات خود بجزروازی سنتی یافت میشود. . . این
 گرایشات خود بجزروازی سنتی در این اعتراضات، از کجاناتی
 میشود؟ اولاً از آنجا که اقتصاد اسلامی عهد تابا اقتصاد خسرده
 کالایی منطبق است. ثانیاً، روحانیت مدافع قشر بالایی
 خود بجزروازی سنتی، در کاست از موقعیت مسلط برخوردار
 است و همین امر موجب میشود که هنگام اعتراض علیه امپریالیسم،
 این جریان بوجه تیر و مند تری از پایگاه خود بجزروازی سنتی به

مبارزه بر خیزد. (راهفدائی ۱ - ص ۵۲-۵۳) و این مسئله وظیفه تقویت جنبش مستقل پرولتاریا را که رسالت رهبری کارزار نهایی بنا امیرالایسم و سرمایه داری و وابستگی برد و شن اوست صد چندین میکند. این است آن مضمونی که باید میان طبقه کارگر اشاعه در مشود و نه مضمون نه نیاله روی از روحانیت.

در فاصله فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷، تودهای زجمتکش به خورد بورژواها تمکین کرد. تودت و تخت افروای آنان به نیال خطایت از دولت موقت گرنسکی بودند. لنین که سقوط گرنسکی را ناگزیر میدانست در بحث با کامنفا در مقاله "ارزیابی موقعیت کنونی" نوشت: "آیا برای انترناسیونالیستها برآزند مترنیست که در این لحظه نشان بدهند که آنها میتوانند بجای اینکه بخواهند یا تودها باقی بمانند" یعنی به بیما ری که بگیر عمومی تسلیم شوند. در مقابل این مستی "تودهای" مقاومت کنند؟ آیا ما در تمامی کشورهای سبازب اروپایی ندیدیم که کشورهای بیستها کوشیدند بر این اساس که خواسته اند "یا تودها یا قفسی بمانند" خود را توجیه کنند؟ آیا ما نباید قادر باشیم که برای مدتی علیه مستی "تودهای" در اقلیت بمانیم؟ آیا در حال حاضر نکته اصلی کار مروجین نیست که عشی پرولتری را از مستی "تودهای" دفاع گرایانه و خورد بورژوازی خلاص کنند. آری این است شیوه برخورد لنینی. نباید حالا که مستی تحت تاثیر

این حرکت قرار گرفتند ما نیز خود را با این موج باین مستی
 تود های "بسیار و غیر اموش کنیم که به طبقه کارگر هشد ارد هم که
 بد انید تا شما در رهبری جنبش نه اشید هرگز انقلاب در نوکراتیک
 تود های با نجام نخواهد رسید . پس پیش بسوی تحکیم جنبش
 مستقل پرولتاریا و ایستاد پین شاهنگ از قلابی طبقه کارگر . اما
 در مقابل همه اینها برادران تود های چه میگویند ؟ بسمه تعالی !
 رهبری فعلی کونسکی نیست " تمام شد وقت ! این است بز خورد
 مشخص به وضاع مشخص ؟ ما در جواب میگوئیم " ایران روسیه
 نیست همی بی خیال لنین ! ! اینان بجای اینکه با لکتیک بر
 خورد با حالات تود ها را از لنین با موزند و آنرا با کار گیرند
 فقط بز خورد کله شهای میکنند و نمی فهمند که " مستی تود های "
 در شرایط فعلی چه رابطهای با جنبش روسیه شد طبقه کارگر و دیگر
اقتضای خلقی دارد (ورا قضا هم نباید بفهمند زیرا این جنبش با
 شد خود " صلح اجتماعی " را بهم میزنند و " رهبری را تضعیف
 میکنند " خوشابه حال بورژوازی که چنین نوکران " با سواد ی "
 دارد !) آری این چنین است وضعیت و این چنین است
 بز خورد های ما برادران تود های : ما خواستار تحکیم طبقه
 کارگر هستیم و آنان خواستار تحکیم خرد بورژوازی . مگر نه اینکه
 به قول لنین " طبقات گوناگون مردم نسبت به مبارزه برای
 آزاد ی روشهای مختلفی دارند و هدف مساعی آنان آزاد یهای

گوناگون است ؟ " (نقل از "هشدار") آری در قیقا چنین است و به همین علت است که خواستهای ما و شما در دو طبقه متفاوت خلاصه میشود .

اما يك نکته ديگر، برادران تودهای خطاب به رفتای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران مطرح کردند که ما " . . . شما هنوز مشی تشییت شد های و چهارچوب مشخص و شناخته شد های ، از خود ارائه داد ناید " (نقل از "هشدار") در تمام صحبت های که برادران در "هشدار" کردند مانند این يك نکته طور اتفاقی حاوی عناصری از حقیقت است ! همین است که "انقلاب برهلقری و کاتوتسکی مرتد" ضمن انتقادات خود گفته اند از نظرات این مرتد در رابطه با يك نکته صحیح که او مطرح کردند بود گفت : "کاتوتسکی نظیر سنگ کوری که پوزه خود را من غیر ارادی گامی بین سووگا پیستوی دیگره بیورد ، در اینجه سهواً بيك فکر صحیح برخوردار نموده است . " آری در مورد رویزیه نیست های ما هم قیقا همین طور است ! آنها تصادفاً بيك نکته درست را مطرح کردند ، ما هم آنطور که در "رافتدایی" ۲ مطرح کردیم اعتقاد داریم که این اشکال وجود دارد و اساسی ترین اشکال سازمان نویسنده میباشد و راه برخورد با آن را نیز که همانا دامن زدنی بيك مبارزه میباشد اولویك علنی هست با استدلال مطرح نمودیم . هر آینه ما با قاطعیت کمونیستی در این را نگاه کردیم این نگاه این مرتدین

هرگز "تصادف" هم نخواهند توانست که همانا ابرام بگیرند و

آنرا چون پیراهن عثمان بر رکوی و برین بگیرد اندک . ما این را یک

ضعف استانی سنه زمان از زبان این کرد ما می خوانیم و ازیم که این سخن

مبارزه ایست فولوریک از طرف سازمان هوسا " پذیرفته شود .

www.iran-archive.com

معرفی

نوشته‌ای که پیش‌رود آرید نظر عدد‌های از بیروان مارکسیسم - لنینیسم
و معتقدان به راه راستین فدائی میباشند. در مورد محتوای این نوشته
و نوشته‌های بعد، خود مقالات با شما سخن میگویند. ولی تذکره
نکنه درباره‌ماهیت این حرکت، بجهت اطلاع خوانندگان ضروری
است:

۱- این حرکت و فعالیت ماصرفا تشویک بود هر بعد تشکیلاتوسی
ندارد و بعد فشد امن زدن به مبارزه آید تراوریک و شرکت فعال در آن
است. به همین لحاظ است که خود را گروه معرفی نکردیم. سایر
فعالیت‌های عملی و نظری ما در خط کلی طیف فدائیان خلق (سازمان
و "هواداران") بجای خود باقی است.

۲- ما از لحاظ تفکر کلی و جزئی فعالیت‌های عملی، در درون طیف
فدائیان خلق قرار داشتیم. از نظر ما واره فدائیان خلق
در برگیرنده کلیه کسانی است که به اصول مارکسیسم - لنینیسم معتقد
بوده و صرف نظر از بود اشتها و تلقی‌های گوناگون به خط مشی و سیاست
و جهت راه می‌باشند ازین جهت مبارزاتی و گذشتن ایشان داشته
و دارند.

معیاری از جهت تأسیس خود، با بهره‌گیری از جنبه نظری
مارکسیسم - لنینیسم با استناد از تجربیات و تفویض‌های
فدائیان راستین، به برخی از بهترین مسائل جنبش کمونیستی پاسخ
دهیم. باشد که با بر خورده خلاق و انتقادی سایر نهادهای
نظریات نگاه یابد.

راه فدائوسی

"آیا برای انترناسیونالیست‌ها برزنده تر نیست که در این لحظه نشان بدهند که آنها می‌توانند به جای اینکه "بخوابند یا تودها باقی بمانند" یعنی به بیماری همه گیر عمومی تسلیم شوند، در مقابل ایمنستی "تودهای" مقاومت کنند؟ آیا مادر تمساحی کشورهای متحارب اروپایی ندیدیم که شووینست‌ها کوشیدند برای این اساس که خواستند "با تودها باقی بمانند". خود را توجیه کنند؟ آیا نباید قادر باشیم که برای مدتی علیه ایمنستی "تودهای" در آنجا بمانیم؟ آیا در حال حاضر نکته اصلی کار مروجین این نیست که موشی پرولتری را از ایمنستی "تودهای" دفاع گرایانه و خود بهر روزوازی خلاص کنند؟"

(لنین - ارزیابی موقعیت کنونی)

۱۹۱۷